

امنیت گرایي سياست جنایي

فاطمه قناد* مسعود اکبری**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۰)

چکیده؛

سياست جنایي برای پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه، اصول و روش‌هایی را اتخاذ می‌کند که بر این اساس اهداف و دورنمای کلی آن مشخص می‌گردد. امروزه به دنبال نقض گسترده‌ی امنیت و آرامش روانی شهروندان در پی گسترش مقوله‌ی ارتکاب جرم، اهداف سیاست جنایي از مجرم‌مداری به سمت جرم‌محوری تغییر مسیر داده است و تضمین امنیت به دغدغه‌ی اصلی سیاست جنایي بدل گردیده، به گونه‌ای که اصول کلی مربوط به جرم‌انگاری، مسئولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها دستخوش نوعی تفسیر و قرائت افتراقی قرار گرفته است. لذا سیاست جنایي امنیت‌گرا، با فرض دشمن دانستن بزه‌کاران، به تشکیل نوعی حقوق کیفری دشمن‌مدار همت گمارده است و حتی از رهگذر جهانی‌شدن جرائم و نقض فاحش امنیت ملی و بین‌المللی، سیاست جنایي جهانی به دنبال تضمین امنیت حداکثری است. لیکن این مقوله به‌طور هم‌زمان با معضلات و چالش‌های فراوان حقوق بشری روبرو گردیده که دستاوردهای رویکرد امنیت‌گرا را تحت‌الشعاع قرار داده است. به نظر می‌رسد سیاست جنایي امنیت‌گرا با شعار تأمین حداکثری امنیت شهروندان، بیشتر دچار نوعی بحران، خصوصاً در عرصه‌ی نظام حقوق بشری گردیده است تا اینکه در راستای اهداف خود به موفقیت نائل آمده باشد. اینکه آیا سیاست جنایي امنیت‌گرا در رویارویی با معضلات جدی می‌تواند به اهداف خود نائل گردد و این موفقیت تا چه اندازه از چالش‌های فرارو تأثیر می‌پذیرد موضوعی است که در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: امنیت، پدیده‌ی مجرمانه، سیاست جنایي، سیاست جنایي امنیت‌گرا، نظام عدالت

کیفری.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ، (نویسنده مسئول): ghanad@usc.ac.ir

** مسعود اکبری دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ.

مقدمه؛

بقا و حفظ یک جامعه همواره در گرو امنیت و آرامش روحی و روانی شهروندان است و یک جامعه‌ی سالم نیازمند تضمین فضای امن زندگی است. معادلات اجتماعی و تعادل جامعه همواره تا جایی می‌تواند به سلامت خود ادامه دهد که یک رفتار مجرمانه این تعادل را به هم نزند. با ارتکاب جرم در بستر جامعه تضعیف توان و قوای حرکتی آن فراهم می‌گردد و هراندازه که میزان افعال مجرمانه فزونی یابد، امنیت روانی جامعه تحلیل رفته و مقولات ترس از جرم و هراس اخلاقی در میان افراد انسانی گسترش پیدا خواهد کرد (فارال و جکسون و گری، ۱۳۹۲: ۴۴) و خواسته‌های آنان از متولیان دستگاه عدالت کیفری، بر تأمین امنیت متمرکز خواهد شد.

سیاست جنایی از زمان ظهور انگاره‌های آن در لسان بانیان و نظریه پردازان، به‌نوعی تدوین خط‌مشی و اصول کلی راهبردی کنترل و پاسخ‌دهی سنجیده به جرم، در سایه‌ی به‌کارگیری ابزارهای ویژه و منطبق با شرایط خاص گفته شده است که همواره تحت تأثیر بنیادهای فکری و تئوری‌های برخاسته از آن‌ها، دستخوش تغییرات و تحولات بنیادین قرار گرفته است. از زمانی که فوئر باخ آلمانی در سال ۱۸۰۳ اصطلاح سیاست جنایی را در معنا و مفهوم مضیق سیاست کیفری، به مجموعه علوم جنایی وارد کرد (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۳)، پهنه‌ی گسترده‌ی عدالت کیفری، چاره‌اندیشی برای معضل جرم را جز در پرتوی به‌کارگیری اقدامات سنجیده و هدفمند دارای توفیق نمی‌یافت. لذا اهداف متولیان و متصدیان تشکیلات سیاست جنایی و مسیر تحول آن بر اساس نوع پاسخ‌دهی به جرم و پس از آن به‌کارگیری ابزار متناسب با وضعیت پیش آمده، تنظیم شد.

امروزه گفته می‌شود که اگر اهداف متصدیان امر از تشکیل راه کارهای مقابله با جرم، بر روی موضوعی خاص متمرکز شود بدون شک اصول اصلی و راهبردی سیاست جنایی هم بر مبنای چنین طرز تفکر و شکل‌دهی عملی به اهداف، تغییر خواهند یافت و در بطن سیاست جنایی یک‌سری تغییرات اصلی و بنیادین ایجاد خواهد شد که در مقام عملی ساختن تئوری‌ها نمایان

می‌گردد. لذا اهداف و دورنماهایی که سیاست جنایی بر مبنای آن تشکیل می‌گردد به مثابه‌ی چراغ راه هدایت فرایند پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه عمل خواهد کرد. در این میان ظهور مقوله‌های امنیت‌مدار و تشکیل نوع نگاه متفاوت به چرخه‌ی جنایی که بر مبنای آن مفاهیم مجرم، بزه‌کاری و پاسخ‌های هیئت اجتماع متولد می‌گردند، گفتمان نوینی را تحت عنوان امنیت‌گرایی و در یک معنای کلی‌تر دانشی جدید به نام امنیت‌شناسی (نجنفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴) را ایجاد کرده و پرداختن حداکثری به مفاهیم بنیادین امنیت و تأمین آسایش و آرامش روانی شهروندان را به دنبال داشته است.

امروزه به دنبال شکل‌گیری موج نوین اقدامات بزه‌کارانه که در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی ایجاد می‌گردند (Galeotti, 2005: 1-9) و همچنین در پی چرخش زاویه‌ی دید بزه‌کاران به اهداف و آماج جرم و جست‌وجوی اهداف خاص اعتقادی و مذهبی به عنوان محرک اصلی نقض هنجارها و قواعد اجتماعی و نیز تغییر جایگاه بزه‌دیدگان موضوع جرم، از امور عادی و پیش‌پاافتاده به مسائل والاتر و پراهمیت‌تر همچون نقض و از بین بردن امنیت روانی جامعه، چالش‌های جدی و معضلات بی‌شماری فراروی نظام عدالت کیفری پدید آمده است.

به دنبال چنین رویکردی، در این مسیر برای رسیدن به اهداف، وسایل توجیه خواهند شد؛ کرامات انسانی و نظام حقوق بشری به عنوان آرمان بزرگ انسانی، با چالش جدی روبرو می‌گردد؛ از قوای انتظامی برای برقراری اهداف در سطح وسیع و گسترده استفاده می‌شود؛ تحرکات و میزان تعاملات انسانی به شدت تحت کنترل و بازرسی قرار می‌گیرد؛ با دشمن قلمداد کردن بزه‌کاران و بازتعریف جایگاه آن‌ها جهت انتخاب هرگونه ابزار پاسخ‌دهی به آنان (صدر توحیدخانه، ۱۳۹۲: ۴۸۱)، نوع نگاه سیاست جنایی در تعریف جرائم و انحرافات تغییر می‌کند، به نحوی که در یک برهه‌ی زمانی، بر مبنای افکار و عقاید حاکم بر شکل‌گیری سیاست جنایی توتالیتر، مفاهیم جرم و انحراف در هم ادغام شده و تعریفی موسع و قیاس‌پذیر را به خود می‌بیند (دل‌ماس - مارتی،

۱۳۹۳، ج/ ۱ و ۲: ۲۶۴) و بر این اساس پاسخ‌ها از پاسخ‌های جامعوی، به پاسخ‌های دولتی، در یک فرایند کلی تغییر مسیر می‌دهند.

بازخورد و آثار عملی این نگرش به پدیده‌ی مجرمانه در راستای اهداف امنیت‌گرایانه و در بستر اجتماع، تعاملات میان حکومت و جامعه مدنی را به سطح حداقلی تنزل می‌دهد و به شدت مداخله‌ی نظام اجتماعی و مشارکت آن در سیاست جنایی را به حاشیه می‌راند و از این طریق پاسخ‌های کیفری سرکوب‌گر به‌عنوان اهرم و بازوی اجرایی تأمین امنیت، بر پیکره‌ی نظام عدالت کیفری تحمیل می‌گردد. لذا سیاست جنایی امنیت‌گرا، رسالت اصلی خود را در مقابله با بزه‌کاران دشمن که بیگانه محسوب می‌شوند بازتعریف می‌کند. با این تفاسیر آنچه حاصل می‌گردد رویکرد مطالعاتی نوینی است که پذیرش خواسته یا ناخواسته‌ی مفهوم «امنیت‌شناسی» را به دنبال دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴).

امنیت‌گرایی یکی از برساخت‌های ناروایی است که بر پیکره‌ی سیاست جنایی تحمیل می‌گردد و به معنای روند انحرافی در تشکیل یک فرایند پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه است. امنیتی شدن سیاست جنایی و به دنبال آن سخت‌گیری و سرسختی نظام عدالت کیفری، در تمام ساخت و بنیان سیاست جنایی رسوخ کرده و آن را به یک بستر کاملاً متفاوت تبدیل می‌کند که سیاست جنایی تشکیل یافته بر مبنای آن، از مسیر اصلی و اولیه‌ی خود خارج می‌گردد؛ بنابراین روابط اصلی میان نامتغیرها در یک سیاست جنایی مطلوب، به هم خورده و شکل خاصی از سیاست جنایی را در بوته‌ی عمل شناسایی می‌کند. در این معنا سیاست جنایی امنیت‌گرا، تأسیسات و تشکیلات جدیدی را به وجود می‌آورد که می‌تواند تمامی پاسخ‌های خود به پدیده‌ی مجرمانه و نیز به کارگیری مراجع مختلف پاسخ‌دهی در موقعیت برعکس را توجیه کند. امنیت‌گرایی سیاست جنایی می‌تواند معیاری برای تمیز یک سیاست جنایی کارآمد و مطلوب از یک سیاست جنایی ناکارآمد و نامطلوب باشد؛ چراکه سیاست جنایی نامطلوب در آینده‌ای دور یا نزدیک، با بحران جدی و انسداد روبه‌رو خواهد شد. لذا امنیتی شدن سیاست جنایی، بستری برای ارزیابی

سیاست‌های جنایی از این حیث است که یکی از اهداف پرداختن به این موضوع را جلوه‌گر می‌سازد.

تبیین امنیتی‌شدن سیاست جنایی می‌تواند پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه در حوزه‌ی سیاست جنایی را در راستای فهم بیشتر مفهوم تغییرات درون‌سیستمی سیاست جنایی و فرایند پاسخ‌دهی اشتقاقی که در بطن سیاست جنایی در حال تغییر و دگرگونی هستند، یاری رساند. از آنجاکه ساختار سیاست جنایی در یک مدل، مثلاً مدل دولت-جامعه‌ی لیبرال، همواره یک محدوده‌ی خاص و اصلی را دارا است که بدنه‌ی آن را تشکیل می‌دهد، تغییرات درون‌سیستمی سیاست جنایی، با حفظ آن چارچوب اصلی، ممکن است به سمت تحولات بنیادین در حرکت باشد؛ به گونه‌ای که ممکن است در یک برهه زمانی انحراف تبدیل به جرم شده و پاسخ دولتی جایگزین پاسخ جامعه‌ی شود. تمایلات امنیت‌گرایانه سیاست جنایی یکی از رویدادهایی است که می‌توان با تبیین مبانی، تعیین علل و شناسایی ویژگی‌های آن، به شناخت دقیق‌تری از این تغییرات درون‌شبکه‌ای، از حیث تغییرات در به‌کارگیری ابزارها، قرار دادن مراجع پاسخ‌دهی به‌جای یکدیگر و فاصله گرفتن از اصول بنیادین یک سیاست جنایی در روابط میان نامتغیرها، دست یافت؛ بنابراین یکی از اهداف این پژوهش می‌تواند از منظر کمک به فهم مباحث بنیادین سیاست جنایی، توجیه شود.

نوشتار حاضر، بدون توجه به سیاست جنایی حاکم بر یک کشور خاص و به‌صورت بنیادین، به دنبال آن است که با تبیین مفهوم و تعیین زوایای سیاست جنایی امنیت‌گرا و زمینه‌های پیدایش آن از یک‌سو، معضلات جدی این عرصه از سیاست جنایی را برشمارد و از طرفی دیگر میزان کارآمدی و کارایی آن را بسنجد و با طرح این سؤال که آیا سیاست جنایی امنیت‌گرا در رویارویی چالش‌های جدی می‌تواند به اهداف خود نائل گردد؟ و اگر موفق به تضمین امنیت و آرامش روحی و روانی افراد انسانی تشکیل‌دهنده‌ی جامعه گردید این موفقیت تا چه حد و اندازه‌ای در سایه مشکلات و معضلات بعدی قرار خواهد گرفت؟ برای پی‌جویی این مسائل

نوشتار حاضر در دو گفتار به روش کتابخانه‌ای و تحلیل مسائل نظری و عملی به بیان موضوعات می‌پردازد: گفتار نخست: شناسایی علل امنیت‌گرایی سیاست جنایی. گفتار دوم: ویژگی‌های سیاست جنایی امنیت‌گرا.

۱-۱. شناسایی علل امنیت‌گرایی سیاست جنایی؛

نظام عدالت کیفری هم‌سو و هم‌زمان با شکل‌گیری مکاتب مختلف جرم‌شناسی که هر کدام از آن‌ها اهداف و رسالت‌های خاصی را دنبال می‌کردند، از سیستم جبرگرایانه مبتنی بر درمان پوزیتویستی تا نظام اصلاح‌وتربیت بازپرورانه دفاع اجتماعی و نیز در سایه‌ی شکل‌گیری جنبش‌های انتقادی و رویکردهای رادیکالیستی، تحولات زیادی را به خود دیده است؛ بنابراین پس از عبور از این تحولات، مسیر حرکت به سمت امنیت‌گرایی را آغاز کرده و به‌نوعی می‌توان خاستگاه آن را تغییرات ساختارزدایانه‌ی دانست که از ابتدای سال‌های ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفته‌اند. (جعفری، ۱۳۹۲: ۳۷) باین وجود می‌توان زمینه‌های امنیتی شدن دستگاه عدالت کیفری را در سه محور قابل جست‌وجو دانست:

۱. شکست جرم‌شناسی‌های اصلاح‌وتربیت با رویکرد بازپروری بزه‌کاران؛

دفاع اجتماعی نوین رسالت خود را در بازپروری و باز اجتماعی کردن فرد بزه‌کار از طریق به‌کارگیری فنون و تکنیک‌های اصلاحی و تربیتی قرار داده بود، به‌گونه‌ای که مجازات وی نباید به اهرمی برای طرد وی از جامعه بدل می‌گردید. در اندیشه‌ی این مکتب، بزه‌کار از بدنه‌ی اجتماع بیرون آمده و نظم اجتماعی را برهم زده است؛ لذا در این مسیر جامعه یکی از اعضای تشکیل‌دهنده‌ی خود را به‌واسطه‌ی ارتکاب اعمال ضداجتماعی از دست داده است و ضمن دفاع از خود در برابر اقدامات مجرمانه‌ی بزه‌کار، هم‌زمان باید در فکر چاره‌اندیشی برای بازپروری و باز اجتماعی کردن وی و اندیشیدن تدابیری برای بازگرداندن بزه‌کار به متن جامعه باشد.

به دنبال چنین تفکری ابزارهای سرکوب‌گر که طرد بزه‌کار از جامعه و سلب توان بزه‌کاری او را در پی دارد و وی را از جامعه اخراج می‌کند، دیگر کارساز نیست بلکه باید مجازات به اهرم‌هایی برای اصلاح بزه‌کار بدل شوند و او را به آغوش جامعه برگردانند. در نتیجه چنین طرز تفکری که از تئوری‌پردازی‌های فیلپو گراماتیکا به‌عنوان سردمدار دفاع اجتماعی و پس از آن تعدیل این نظریات توسط مارک آنسل آغاز گردید، نظام عدالت کیفری به سمت اصلاح و تربیت و بازپروری بزه‌کاران متمایل شد و سیاست جنایی، هم‌سوی با آن به خلق تکنیک‌ها و ابزارهای عملی ساختن این طرز تفکر و ادار گردید. زندان‌ها مرکز اصلاح و نه مجازات بزه‌کاران نامیده شدند و قضات به اصل فردی کردن مجازات ملزم گردیدند؛ جایگزین‌های حبس ایجاد گردید و بزه‌کار به‌جای آنکه دوران محکومیت خود را در سلول‌های زندان به سر برد در کارگاه‌های صنعتی و کشاورزی و یا در منزل به کارهای عام‌المنفعه و روزانه مجبور شد؛ مجازات سنگین مغایر با کرامت انسانی از جمله سلب حیات از لابه‌لای قوانین کیفری حذف شدند و نوعی سیاست جنایی انسان‌مدار حاکم گردید.

اما این سیاست که بزه‌کاران را قابل اصلاح و بازپروری می‌دانست پس از چندی با اعتراض و انتقاد جدی روبرو شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۸)؛ زیرا از یک طرف نظام عدالت کیفری متهم به ملایمت و تساهل با بزه‌کاران گردید و از طرفی دیگر برنامه‌های اصلاحی و تربیتی که از ناحیه کنشگران نظام عدالت کیفری در راستای بازپروری بزه‌کاران صورت می‌گرفت، در عمل دارای نتیجه و بازخورد منطقی نبود و آمارها حکایت از عدم اصلاح بزه‌کاران داشت؛ زیرا بزه‌کار به‌جای بازگشت به آغوش جامعه، دستگاه عدالت کیفری را به سخره می‌گرفت و چون از قبل در خصوص اعمال مجازات همواره با نوعی هراس از مجازات شدن، در ارتکاب جرم تردید داشت، اینک با اعمال مجازات خفیف و نرم، اندک ترسی که از ارتکاب جرم داشت نیز در وی زدوده شد.

در ربع آخر قرن بیستم سیاست‌های بازپرورانه با چالش جدی روبه‌رو گردید و از آنجا که اصلاح بزه‌کار و سیاست‌های بازپرورانه به ضعف گرایید، زمینه برای ظهور سیاست‌های سرکوب-گرانه‌ی امنیت‌گرا فراهم گردید و بدین ترتیب در راستای پاسخ به عدم کارآمدی سیاست‌های اصلاحی، با اعلام آمارهای مربوط به افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها، تکرار جرم، ترس از جرم میان شهروندان و صرف هزینه‌های گزاف برای اعمال سیاست‌های بازپرورانه و عدم موفقیت آن، رسماً شکست سیاست‌های بازپرورانه اعلام شد و نظریه پردازان جرم‌شناسی، بدیل مناسب آن را بازگشت به کیفر و سزادهی معقول و سنجیده دانستند که در این بین نشو کلاسیک نوین با سازوکار سخت‌گیرانه‌ی خود مجدداً در دنیای جرم‌شناسی و سیاست جنایی ظهور کرد.

۲. افزایش آمار جرائم و ترس از جرم؛

به هر میزان که آمار جرائم رو به فزونی نهد به همان مقدار از اعتماد مردمی و رضایت اجتماعی نسبت به دستگاه عدالت کیفری کاسته خواهد شد و به موازات آن ترس از جرم و بزه‌دیدگی در میان مردم افزایش خواهد یافت. لذا میان افزایش جرائم و ترس از جرم یک رابطه‌ی معقول وجود دارد که بر همین مبنا متولیان نظام عدالت کیفری معمولاً از رسانه‌ای کردن و انتشار آمار رسمی مربوط به افزایش جرائم هراس دارند (Breetzke & Pearson, 2014: 45). علاوه بر این ترس از جرم در اشکال مختلف فیلم‌های سینمایی نیز به این موضوع دامن می‌زند (Rafer & Brown, 2011, 7).

به دنبال سیاست‌های بازپرورانه و اعمال برنامه‌های اصلاح و تربیت، آمارهای رسمی حکایت از آن داشت که میزان جرائم به‌شدت در حال افزایش است. نظام زندان‌ها که از طریق برنامه‌های اصلی و جایگزین سعی در ریشه‌کن کردن جرم داشت، علاوه بر اینکه به این مهم دست نیافت با پدیده‌ی افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها نیز مواجه شد و عملاً از اجرا و اعمال برنامه‌های بازپرورانه‌ی خود که امید داشت در بستر زندان‌ها اجرایی گردند، به‌شدت غافل ماند؛ چراکه

مجرمینی که به زندان منتقل می‌شدند اکثراً از افرادی بودند که قبلاً مرتکب جرم شده بودند؛ یعنی آمار بالای جمعیت زندان‌ها مربوط به تکرارکنندگان جرائم و مجرمین مزمن بود. علاوه بر این در سطح جامعه هم افزایش میزان بزه‌کاری به شدت احساس می‌شد و جرائم خفیف و کوچک همچون جیب‌بری و سرقت‌های ساده تا جرائم بزرگ‌تر همچون سرقت‌های مسلحانه و قتل عمدی، از طریق روزنامه‌ها به جامعه اعلام می‌گردید. همین موضوع باعث شکل‌دهی به نوعی ترس از جرم و هراس اخلاقی از بزه‌دیده واقع شدن در میان افراد انسانی گردیده و از اینکه موضوع جرم واقع شوند به شدت احساس ناامنی می‌کردند. لذا عدم وجود سایه‌های آرامش روانی در سطح جامعه و نبود امنیت، باعث گردید تا اندیشه‌های امنیت‌مدار در سطح سیاست جنایی، با ظهور ترس از جرم به وجود آیند. دغدغه اصلی شهروندان تأمین امنیت بود و این مسئله را از متولیان دستگاه عدالت کیفری خواستار شدند که این موضوع از زمان شکست کامل نظام بازپروانه در ابتدای سال‌های ۱۹۸۰، روند عملی شدن خود را با ارائه تئوری‌های لازم آغاز کرده و در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ در آمریکا عملاً اجرایی گردیده است (جوانمرد، ۱۳۸۸: ۲۳).

۳. ظهور جرائم سازمان‌یافته فراملی و نقض گسترده امنیت؛

جهانی‌شدن در مفهوم امروزی آن، به معنای زدودن مرزهای میان افراد انسانی است که منجر به تشکیل همبستگی و وحدت جامعه‌ی جهانی در عرصه‌های مختلف از قبیل مرزهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... شده است؛ بنابراین جهانی‌شدن به دنبال نزدیک کردن افراد انسانی در سراسر جهان است (Erikson, 2014: 22)، به نوعی که با ظهور فناوری‌های نوین حمل‌ونقل و ارتباطات، این مسئله به سهولت فرآیند اجرایی خود را طی کرده است (Dupont, 2004, 77). به موازات جهانی‌شدن، تشکیل جامعه‌ی بین‌المللی و نظم عمومی جهانی نیز حادث گردیده و اینک شهروندان از اتفاقات و حوادث جهانی بی‌تأثیر نخواهند ماند. درهم‌تنیدگی روابط اجتماعی و تأثیرپذیری نظام‌های سیاسی و اقتصادی از تحولات جهانی، همواره ناشی از جهانی‌شدن بوده

و آثار آن در تلاقی روابط انسانی محسوس تر گردیده است. در این میان ارتکاب جرم که قبلاً تنها در محدوده‌ی مرزهای جغرافیایی یک کشور و علیه منافع یک شخص یا گروهی خاص با به کارگیری آلات و ابزارهای شخصی صورت می گرفت، اینک تبدیل به جرم جهانی شده و به موازات آن تشکیل بزه کار و بزه کاری بین المللی را به همراه داشته است به نحوی که می توان گفت امنیت ملی در سایه‌ی جهانی شدن به امنیت بین المللی بدل گردیده است.

ارتکاب جرائم جهانی به صورت سازمان یافته و باندى، معضل نوین دنیای جدید را تشکیل داده است و روزبه روز اجماع جهانی و همبستگی بین المللی میان کشورها اهمیت دوچندان می یابد (بارانی، ۱۳۹۲: ۲۲-۱۸). ارتکاب جرائمی از قبیل تروریسم بین المللی، قاچاق اسلحه و مهمات، قاچاق انسان، پول شویی، روسپیگری و فحشا در سطح گسترده به مثابه‌ی آنچه در کشورهای جنوب شرق آسیا در حال رشد روزافزون است (قناد و اکبری، ۱۳۹۳: ۲۳-۱۲۲)، قاچاق اعضای بدن انسان و ...، امنیت جهانی را به مخاطره انداخته است.

از آنجا که میان امنیت داخلی و بین المللی و میان فضای حقیقی و مجازی فاصله‌ی چندانی احساس نمی شود، نقض امنیت در هر کدام از این فضاها باعث شکل گیری نوعی هراس اخلاقی و ترس از جرم و عدم آرامش و آسایش روانی افراد انسانی می گردد. اکنون تروریسم و جرائم سازمان یافته علیه امنیت داخلی و خارجی کشورها، از فضای حقیقی به فضای مجازی نیز رسوخ کرده است و علاوه بر این، حرمت اموال و شخصیت حقیقی و معنوی انسانها، در فضای سایبری نیز قابل نقض است و به موازات ظهور فناوری اطلاعات و ارتباطات و ابزارهای فنی، سیاست جنایی ملزم به تأمین امنیت در کلیه‌ی زوایا و گوشه‌های پنهان و پیدای زندگی اجتماعی است (Jaishenkar, 2011, 128). از رهگذر جهانی شدن جرائم و نقض فاحش امنیت ملی و بین المللی، سیاست جهانی به دنبال تضمین امنیت حداکثری است و اهرم‌های اجرایی خود را در راستای عملی ساختن سیاست‌های خود به کار خواهد گرفت حتی اگر در این میان چرخ‌های نظام عدالت کیفری از روی نظام حقوق بشری بگذرد و منجر به سوءاستفاده‌های فاحش گردد.

۲. ویژگی‌های سیاست جنایی امنیت‌گرا؛

۱-۲. پاسخ دولتی به انحرافات اجتماعی و واکنش به حالت خطرناک؛

گفته شده «سیاست جنایی مجموعه‌ی اصول و قواعدی است که هیئت اجتماع بر مبنای آن پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه را سامان می‌بخشد» (دلماس - مارتی، پیشین: ۲۴). پدیده‌ی مجرمانه در این تعریف، شامل رفتارهایی می‌گردد که از قاعده‌مندی یا نرماتیویته و هنجارمندی یا نرمالیتیه که به ترتیب جرم و انحراف نامیده می‌شوند، فاصله گرفته است.

پاسخ‌هایی که به جرائم داده می‌شود معمولاً به صورت دولتی و در قالب مجازات متجلی می‌گردند و پاسخ‌هایی که به انحرافات داده می‌شود به صورت واکنش اجتماعی و به کارگیری اهرم‌های جامعه مدنی صورت می‌پذیرد (Maffei & betsos, 2007, 462). لذا انحرافات اجتماعی محصول نگاه متفاوت جامعه به یک رفتار فاصله‌گیر از ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول وجدان جمعی است که در این خصوص جامعه‌ی مدنی با استفاده از سازوکارهای خود واکنش‌های مستقل همانند امر به معروف و نهی از منکر در سیاست جنایی اسلام (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳: ۷۷) و واکنش‌های مشارکتی در چارچوب سیاست جنایی مشارکتی از قبیل میانجی‌گری، نسبت به این مسئله خواهد داشت.

در صورتی که نظام کیفری به صورت مستقل در چارچوب یک واکنش کیفری در قالب تحمیل مجازات، انحراف اجتماعی را به عنوان محصول سیاست جنایی تقنینی و رفتار فاصله‌گیر از قاعده‌مندی و موضع خطر معرفی نماید، می‌توان گفت که آن نظام کیفری به سمت امنیتی شدن در حرکت است (Lianson, 2000: 261)؛ چراکه نسبت به رفتارهای اجتماعی کوچک‌ترین اغماض و چشم‌پوشی را روانداشته و در قبال آن به تسامح عمل نکرده است.

توجه به مفهوم حالت خطرناک و واکنش دولتی و پاسخ سرکوب‌گر به آن نیز سیاست جنایی را به سمت امنیتی شدن پیش می‌برد. حالت خطرناک به اوضاع و احوالی گفته می‌شود که بزه‌کار

را در آستانه‌ی ارتکاب جرم قرار می‌دهد. چنین حالتی از آنجا که هنوز به فعلیت نرسیده است تا به‌عنوان جرم معرفی شود و مستحق اقدامات واکنشی نظام عدالت کیفری قرار گیرد، تنها درخور پاسخ‌های کنشی و پیشگیرانه خواهد بود (Greenwood, 2006: 119)؛ چراکه اصل قانونی بودن تنها در جرائم و مجازات‌ها خلاصه می‌شود و نسبت به حالت خطرناک تسری نخواهد یافت، اما بعضاً مشاهده می‌گردد که نوعی صرف از حالت خطرناک به‌عنوان یک جرم مستقل در سیاست جنایی تقنینی پیش‌بینی می‌شود.

جرم‌انگاری حالت خطرناک در بادی امر اشکالی را در پی نخواهد داشت، اما اگر ادله‌ی روند مجرمانه فرض کردن حالت خطرناک و پاسخ‌های سرکوب‌گر دولتی به آن، به حدی برسد که آزادی‌های اساسی و نظام حقوق بشری و کرامات انسانی را با نقض آشکار مواجه کند و با یک «رویکرد حقوق بشری شده» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۱۸) همراه نباشد، می‌توان از امنیتی شدن سیاست جنایی در این بعد یاد کرد. مثلاً در خصوص مجانین که حالت خطرناک آن‌ها محرز است، سیاست پیشگیرانه‌ای که حاکم است این می‌باشد که در یک بیمارستان روان‌پزشکی به دستور دادستان بستری می‌شوند. لیکن اگر چنین اقداماتی جای خود را به نگهداری مجنون در بازداشتگاه یا زندان بدهد نظام عدالت کیفری در مسیر امنیتی شدن گام برداشته است. همچنین نگهداری اطفال و نوجوانان در زندان به‌جای اعزام به کانون‌های اصلاح و تربیت نمونه‌ای دیگر از امنیتی شدن تلقی می‌شود. در خصوص سخت‌گیری‌هایی که راجع به اطفال بزه‌کار در حقوق کیفری انگلستان اعمال می‌گردد می‌توان به «قانون جرم و بی‌نظمی» مصوب ۱۹۹۸ و «قانون ادله کیفری و عدالت نوجوانان» مصوب ۱۹۹۹ اشاره کرد (مهر، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

۲-۲. انسانیت زدایی از نظام عدالت کیفری؛

حقوق بشر و دستاوردهای انسانی آن همواره دغدغه‌ی انسان‌ها بوده است تا در پرتوی آن بتوان به حفاظت و حمایت از کرامت انسانی و بشری پرداخت. پس از جنگ‌های ویرانگر اول و دوم

جهانی، مقوله‌ی حقوق بشر سرفصل اولیه و اصلی تفکرات سران کشورها و سازمان‌های مختلف گردید که جدی‌ترین اقدام در این راستا تشکیل سازمان ملل متحد بود. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به‌عنوان محصول ویژه‌ی تشکیل این سازمان، سنگ بنای تحولات نوین عصر حاضر پیرامون رعایت اصول حقوق بشری قرار گرفت و بدین ترتیب نظام عدالت کیفری یکی از رسالت‌های اصلی خود در این راستا را بنا نهاد که با حمایت کیفری از افراد انسانی، تضمین حقوق بشری را به شعار خود مبدل ساخت (Emmerson & Ashworth & Macdonald, 2011: 150-155).

حال به دنبال امنیتی‌شدن فضای نظام عدالت کیفری، سیاست جنایی به سمت انسانیت‌زدایی از قواعد و مقررات حقوقی سوق داده شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۲۷ و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۶۳) و این چنین آرمان‌خواهی نظام حقوق بشر، در لابه‌لای تشکیلات و تأسیسات نظام کیفری امنیت‌مدار، به تئوری‌های کم‌رنگ و فاقد اجرا تبدیل شده‌اند. امروزه از قبل تأمین حداکثری امنیت و انتخاب معیارهای غیر عادلانه‌ی پیشگیری از جرائم، به‌طور فزاینده‌ای تضمینات حمایتی حقوق بشر، عملاً اهرم‌های فشار خود را از دست داده‌اند و گویی کرامت انسانی هم در گستره‌ی سیاست جنایی تقنینی و هم در عرصه‌ی تعیین مجازات و اعمال کیفر، به‌غفلت فرو گذاشته شده است. از آنجا که حریم خصوصی و حق خلوت انسان‌ها به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری معرفی گردیده است (Post, 2001: 2087)، این مقوله در تلاقی و تقابل با سیاست جنایی امنیت‌گرا با نقض جدی روبه‌رو و به طرز وسیعی فراموش گردیده است؛ تا آنجا که این رویه با تشدید دامنه و مداخله‌ی نظام عدالت کیفری از یک طرف و عقب‌نشینی جامعه‌ی مدنی و نظام حقوق بشر از سوی دیگر، باعث محرومیت بیش‌ازپیش افراد انسانی از این مقوله شده است.

در مباحث مربوط به پیشگیری وضعی از ارتکاب جرم که نیاز به استفاده از مبانی تئوریک به‌صورت جدی‌تری در آن احساس می‌شود (Tilly, 2012: 3)، اعمال موانع بر سر راه فرآیند تکوین جرم از قبیل نصب دوربین‌های مداربسته، تعیین تیم گشتی پلیس پیاده در خیابان‌ها و

کوچه‌ها در تمامی اوقات، کنترل رفت و آمدهایی که به‌زعم پلیس مشکوک تلقی می‌گردند، بازداشت‌های بی‌مورد و تحت نظر قرار دادن مظنونان به ارتکاب جرم و ... نقض آشکار روابط و رفت و آمدهای آزادانه‌ی افراد انسانی را در پی خواهد داشت. علاوه بر این‌ها تجهیز زرادخانه‌ی نظام عدالت کیفری به مجازات و کیفرهای سخت‌گیرانه که بیشتر از نوع مجازات‌های بدنی از قبیل سلب حیات انسانی و تحمیل درد و رنج بر جسم انسان همانند شلاق هستند، دگرگونی و چرخش جدیدی در سیاست جنایی به سمت امنیت‌گرایی را فراهم آورده است که در این راستا می‌توان به جنبش‌های بازگشت به کیفر در کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی اشاره کرد. مثلاً در آمریکا در تعدادی از ایالت‌های آن مجازات سلب حیات احیا گردیده است (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۹۰-۲۸۷).

به دنبال تئوری‌های جدیدی که در نتیجه‌ی تحولات و تغییرات ساختاری جرم‌شناسی ایجاد گردیده است (Karrington & Hogg, 2002: 251)، در ربع آخر قرن بیستم و ابتدای شروع هزاره‌ی سوم، سیاست جنایی نیز به پیروی و تأسی از این نظریات و تغذیه‌ی دستاوردهای آن‌ها، در وادی اعمال و به‌کارگیری حداکثری ظرفیت‌ها و توانایی خود در راستای مقابله با جرائم قدم گذاشته است و با قرار دادن اهداف کیفر‌گرایانه و سزادهی، به‌عنوان اهداف اصلی خود در ارباب و بازدارندگی عام و خاص و در پی آن جلوگیری از تکرار جرم را به‌عنوان اهداف ثانویه‌ی خود برگزیده است. مثلاً در نتیجه‌ی ورود نظریه‌ی تسامح صفر و عدم تساهل در قبال رفتارهای مجرمانه‌ی خرد، سیاست جنایی تقنینی آمریکا با پیروی از این نظریه ناگزیر از تصویب قوانینی همچون قوانین سه ضربه‌ای، قوانین مگان و تشدید مجازات در قالب سیاست‌های سلب توان بزه-کاری بوده است.

طبیعتاً در اجرا و اعمال چنین قوانینی لازم است که مقدمات، ابزارها، روش‌ها و سازوکارهای مربوط تعیین شوند که در این راستا پیشروی نظام عدالت کیفری قطعاً منجر به تحدید دامنه‌ی نظام حقوق بشری و تشدید روند نقض فاحش کرامت انسانی خواهد شد. باین‌وجود امنیت‌گرایی

سیاست جنایی، با هدف تأمین حداکثری امنیت و آرامش روانی شهروندان هرچند که به صورت مُسکن در مقطع زمانی کوتاه دستاوردهای خود را به معرض نمایش می‌گذارد، اما پس از گذشت و مرور زمانی چند، تالی فاسد و آثار سوء آن نیز نمایان خواهد شد (نجفی ابرندآبادی، ۹۲-۱۳۹۱: ۴۴) که رنگ باختن حقوق بنیادین بشری در مقابل اهداف سیاست جنایی امنیت‌گرا، به‌عنوان یکی از این ثمرات ظهور خواهد کرد.

در سیاست جنایی امنیت‌گرا حق حیات، حق خلوت و حریم خصوصی و حق آزادی شخصی مورد تعرض قرار می‌گیرند؛ چراکه از قبیل احیاء مجدد کیفر اعدام به‌عنوان مجازات سالب حیات، حق حیات را که بزرگ‌ترین دغدغه‌ی نظام حقوق بشری است نادیده می‌انگارند و با اقدامات مربوط به مداخله‌ی در وضعیت ماقبل جنایی یا اقدامات پیشگیرانه وضعی، حق خلوت و حریم شخصی از طریق مداخله و رصد رفت و آمدهای عادی، خدشه‌دار می‌گردد و به‌نوعی به ترس از بزه دیده واقع‌شدن نیز دامن خواهد زد (رضوانی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). با این تفاسیر سیاست جنایی امنیت‌گرا، در پی اهداف خودخواسته یا ناخواسته در راه انسانیت‌زدایی از حقوق کیفری گام برمی‌دارد. در راستای تحمیل فشارهای پلیسی و افزایش اقدامات مداخله‌جویانه‌ی پلیس و نیز عدول از اصل رفتار کرامت‌مدار با مظنونان و متهمان در پی نقض اصول بازپرسی، می‌توان به تصویب قانون پاتریوت یا میهن‌پرستی آمریکا در سال ۲۰۰۱، تشکیل وزارت امنیت داخلی آمریکا و قانونی با همین عنوان در سال ۲۰۰۲ و قانون پیشگیری از تروریسم ۲۰۰۴ اشاره کرد.

۲-۴. مادی شدن جرائم و عبور از لزوم عنصر روانی؛

در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، یکی از ارکان اصلی که همواره به‌عنوان یکی از اصول کلی شکل‌گیری جرائم در نظر گرفته می‌شود، عنصر روانی است؛ یعنی برای تشکیل یک جرم لازم است که مرتکب آن رفتارهای مغایر و مخالف قانون را با علم و عمد و آگاهی کامل نسبت به ماهیت عمل مجرمانه انجام دهد. لذا برای اینکه جرم تشکیل شود لازم است که عناصر قانونی و مادی تشکیل‌دهنده‌ی رفتارهای مجرمانه در عالم واقع اجرایی شوند و همراه با این عناصر ذهنیت

مجرمانه بزه کار نیز احراز گردد. اگر عملی در قانون به عنوان جرم معرفی گردید و فاعل آن رفتار را در عالم خارج، عالمانه و عامدانه مرتکب گردید، جرم منظور واقع گردیده است.

مادی شدن جرائم به عنوان عبور از لزوم عنصر روانی و عدم نیاز ارتکاب فعل با سوءنیت، یکی از ویژگی‌های حقوق کیفری پسامدرن، در نتیجه گذار از حقوق کیفری سنتی به حقوق کیفری جدید است. در حقوق کیفری پسامدرن به جهت پیچیدگی ارتکاب جرم در دنیای جدید و فنی و تخصصی شدن عنصر مادی جرائم، اثبات برخی از رفتارهای مجرمانه در پیشگاه محاکم امکان پذیر نخواهد بود (Clarkson, 2005: 139). علاوه بر این در این گونه جرائم به جهت گستره‌ی آثار زیان بار و نتایج سوء این اعمال، طیف وسیع و فراوانی از افراد انسانی به عنوان قربانیان و بزه دیدگان این جرائم، درگیر در این قضیه خواهند شد. لذا تدبیر حقوق کیفری پسامدرن برای مقابله با این گونه جرائم، عبور از عنصر روانی و عدم نیاز به اثبات عمد و سوءنیت بزه کاران در برخی از جرائم است که با تقدم اماره‌ی مجرمیت بر اصل برائت در برخی از جرائم همچون دیدگاه امنیت مدار کشور ایالات متحده‌ی آمریکا پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر به جرم پول شویی (شاملو و مرادی، ۱۳۹۲: ۱۱۹) و تروریسم تحقق می‌یابد که البته حکایت از ناتوانی نظام عدالت کیفری در مقوله‌ی اثبات جرم و ضعف در مقابل بزه کارانی است که مرتکب جرائم موسوم به جرائم مطلق می‌گردند، خواهد داشت (Greendberg & Brotman, 2014: 79).

در جرائمی که در سطح گسترده ارتکاب می‌یابند و پهنه‌ی وسیعی از نقض قواعد و هنجارها را در برمی‌گیرند و آثار آن‌ها منجر به نقص شدید امنیت و پس از آن تزریق ترس از جرم و احساس عدم آرامش و امنیت روانی در جامعه می‌گردد، حقوق کیفری بیشتر به سمت پذیرش جرائم مطلق و مادی کردن رفتارهای مغایر با قانون، تمایل پیدا کرده است. البته مادی شدن جرائم در رفتارهای خشونت آمیز که آثار شدیدتری نسبت به سایر جرائم دارند از قبیل تروریسم که هم امنیت ملی و هم تمامیت جسمانی اشخاص را به مخاطره می‌اندازد، می‌تواند به عنوان یک عملکرد مثبت تلقی گردد. هر چند که حمایت صددرصدی حقوق کیفری از امنیت، می‌تواند نظام سیاسی

و پس از آن امنیت شهروندان در قالب پاسخ‌های سخت‌گیرانه‌ی کیفری به شبکه‌های تروریستی و عدم نیاز به اثبات جرم به‌صرف مشاهده‌ی عملکرد و آثار تروریسم، حقوق کیفری را از نگاه افراد انسانی به افراطی‌گری و پیشروی‌های تندروانه محکوم سازد.

آنچه در سیاست جنایی امنیت‌گرا به‌عنوان یکی از ویژگی‌های آن معرفی می‌گردد، تقابل حقوق کیفری در چارچوب حذف لزوم اثبات عنصر روانی از جرائم خرد و جرائم عادی است نه جرائمی که تقبیح گسترده و جدان جمعی جامعه بشری را به‌دنبال دارد. با این توضیح که زدودن لزوم سوءنیت از ارکان اصلی جرائم در رفتارها و اعمال مجرمانه‌ای که در حد متوسط تحمل نظام عدالت کیفری است سیاست جنایی را به سمت امنیت‌گرایی متمایل می‌کند؛ چراکه در این مقوله سیاست جنایی به دنبال تأمین نهایت امنیت از قبیل واکنش‌دهی به هر رفتار فاصله‌گیر از قاعده‌مندی و در برخی موارد هنجارمندی است و هرگاه بخواهد به موفقیت کامل در این عرصه نائل شود برخی از اعمال را به‌عنوان جرم مطلق معرفی نموده تا وقت و هزینه‌ی خود را صرف اثبات چنین اعمالی نکند و بتواند به مبارزه‌ی کامل با جرائم بپردازد.

مادی شدن جرم و توجه کامل به کافی دانستن صرف ارتکاب عمل مجرمانه‌ای که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد بدون برخورداری از سوءنیت، برخلاف اصول کلی حقوق کیفری است و اگر سیاست جنایی به سمت جرم‌انگاری رفتارهایی که صرف عنصر مادی در آن‌ها دارای اهمیت است متمایل شود علاوه بر اینکه به سخت‌گیرانه شدن حقوق کیفری می‌انجامد در عمل نیز حقوق دفاعی و بنیادین متهم که باید در فرآیند دادرسی کیفری رعایت شود را نادیده می‌گیرد (Sumers, 2007: 183). لذا هرگاه سیاست جنایی به جرم‌انگاری جرائم مطلق یا مادی بپردازد، عملاً به نقض حقوق دفاعی متهم پرداخته است و در این راستا فرصت دفاع از خود به متهم داده نمی‌شود؛ بنابراین مادی‌شدن جرائم در نتیجه‌ی امنیتی‌شدن سیاست جنایی، معارض با حقوق بنیادین متهمان نیز می‌باشد و علاوه بر اینکه برخلاف اصول کلی حقوق

کیفری عمل می‌کند در نهایت منجر به نقض پایه‌های اصلی حقوق بشری و حقوق دفاعی متهمان می‌گردد.

۲-۵. جرم‌انگاری افراطی و حداکثری؛

نظام حقوق کیفری به دنبال حفاظت و حمایت از ارزش‌های اصلی و اساسی مورد قبول جامعه است و از طریق تبیین رفتارهای خلاف و معارض قواعد و هنجارها، از یک طرف اعمال مجرمانه و از طرف دیگر اعمال منحرفانه را تعیین می‌نماید. سیاست جنایی تقنینی از نقطه نظر و مشخص کردن ارزش‌های مورد قبول جامعه و حمایت کیفری از آن‌ها، منطقه‌ی کنترل‌شده‌ی رفتاری (حسینی، ۱۳۸۴: ۶۰) را مشخص می‌کند.

جرم‌انگاری با هدف حمایت از ارزش‌های مورد قبول جامعه و رعایت مصلحت اجتماعی صورت می‌گیرد و سیاست جنایی تقنینی لازم است که برای جرم‌انگاری و خلاف قاعده دانستن رفتارهای افراد انسانی که تا قبل از این فرایند مباح تلقی می‌شدند، توجیهات و توضیحات متناسب با این اقدام خود را ارائه نماید که به دنبال تضمین کدام هدف می‌باشد؛ چرا که در جرم‌انگاری‌ها لازم است که اصل حداقلی بودن حقوق کیفری رعایت گردد (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۶)؛ بنابراین جرم‌انگاری به معنا و مفهوم امروزی آن از طریق فرآیند قانون‌گذاری کیفری که روال عادی آن در قوانین فراتقنینی و تقنینی مشخص گردیده است، عملی می‌گردد.

رسالت حقوق کیفری و تحمیل و اعمال مجازات، همواره در گروی جرم‌انگاری است و در مراحل مختلف سیاست جنایی تقنینی است که این مهم حاصل می‌گردد. اگر فرایند جرم‌انگاری و مجرمانه فرض کردن اعمال و رفتارهای انسانی در چارچوب معقول و هم‌سوی با اعتقادات و ارزش‌های مورد دفاع جامعه بشری باشد، می‌توان عملکرد سیاست جنایی در وضع و تدوین قوانین کیفری در راستای جرم‌انگاری را موفق ارزیابی کرد و همگان به این نتیجه خواهند رسید که حمایت حقوق کیفری از ارزش‌های مورد قبول آن‌ها، یک حمایت شایسته و بایسته است. حال

اگر این عملکرد سیاست جنایی تقنینی با عنوان جرم‌انگاری، از حدود متعارف و نرمال خود خارج گردد و دامنه‌ی مداخله و پیشروی حقوق کیفری را در رفتارها و اعمال مباح انسانی گسترش دهد و درواقع منطقه‌ی آزاد رفتاری را محدود و منطقه‌ی کنترل‌شده رفتاری را وسعت بخشد، به‌نوعی جرم‌انگاری افراطی مبتلا خواهد گشت (هوساک، ۱۳۹۰: ۲۶) و علاوه بر آن منجر به تشکیل حقوق جزای استثنایی نیز خواهد شد که می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل بحران در سیاست جنایی معرفی گردد (گسن، ۱۳۷۱: ۲۹۲).

سیاست جنایی از ورای زاویه‌ی دید امنیت‌گرایی، به کنترل گسترده‌ی رفتارهای اجتماعی از رهگذر جرم‌انگاری حداکثری و افراطی می‌پردازد (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۱۷۴) و به بهانه‌ی تأمین امنیت و بازگرداندن آرامش روحی و روانی شهروندان، آنچه را که به‌عنوان ارزش غیرقابل دفاع جامعه بشری معرفی شده است را مجرمانه تلقی می‌کند و با پاسخ‌های کیفری و دولتی، معمولاً جامعه را با نوعی سردرگمی در تشخیص مصلحت‌ها و مبانی ارزشی خود روبه‌رو می‌سازد. جرم‌انگاری افراطی منجر به تورم کیفری و پراکندگی قوانین در این حوزه می‌گردد که به جهت عدم اعتنای افراد انسانی به این جرم‌انگاری، رفته‌رفته قبح این اعمال کاهش می‌یابد، به‌نحوی که جامعه دیگر نسبت به این موضوع حساسیتی نشان نخواهد داد و نیز موجی از بی‌اعتمادی میان شهروندان و کنشگران نظام عدالت کیفری حاصل خواهد شد که معمولاً این عدم رعایت قوانین کیفری و نیز ناتوانی دستگاه‌های کیفری در مقابله با چنین اعمالی، منجر به ازدیاد قوانین کیفری متروک می‌گردد.

۲-۶. تغییر اهداف دفاع اجتماعی و تمرکز بر عمل مجرمانه؛

همان‌طور که قبلاً هم اشاره گردید، سیاست جنایی در تدبیر و چاره‌اندیشی برای معضل جرم خلاصه می‌شود و به اصول و قواعدی گفته می‌شود که هیئت اجتماع بر اساس آن پاسخ‌های به پدیده‌ی مجرمانه را سازمان‌دهی می‌کند. اهداف سیاست جنایی بر اساس تمرکز بر مجرم و یا

عمل مجرمانه متفاوت خواهد بود. به پیروی از رویکردها و نظریات جرم‌شناسی در برهه‌های زمانی مختلف (Bagaric, 2001: 165)، تحمیل مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را یک‌زمان به‌عنوان اصلاح و تربیت بزه‌کار و زمانی دیگر به‌عنوان سرکوب و سزادهی وی معرفی می‌گردد. در ابتدای سال‌های ۱۹۷۰ میلادی و به دنبال شیوع نوعی گفتمان پست‌مدرنیستی حول جریان ساختارزدایی، رسالت جرم‌شناسی در مجازات مجرمان از این رهگذر پاسخ‌دهی به ارتکاب جرم بر پایه‌ی اصلاح و بازپروری مجرم بود و هرگونه اعمال کیفر در پس پرده‌ی سیاست‌های باز اجتماعی کردن بزه‌کاران صورت می‌گرفت. با ظهور جرم‌شناسی عمل مجرمانه این اهداف جای خود را به سرکوب بزه‌کار و دفاع از جامعه‌ی شهروندان و تضمین امنیت آن‌ها داده است. امروزه سزادهی و بازدارندگی شعار اصلی گفتمان نئوکلاسیک نوین را تشکیل داده است (داوودی، گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۰) که با سازمان‌دهی کیفری‌های سرسخت و سخت‌گیرانه و ارباب و بازداشتن عام افراد مستعد ارتکاب جرم، به دنبال تأمین اهداف امنیت‌گرایانه است. با این توضیحات می‌توان گفت موضوع اصلی سیاست جنایی از مجرم به اصل جرم منتقل گردیده است و شکست دستاوردهای دفاع اجتماعی که بر مبنای اصلاح و تربیت و بازپروری بزه‌کاران شکل گرفته بود، راه را بر سیاست جنایی در اعمال روش‌های مبتنی بر آزمون و خطا بسته است. سیاست جنایی امنیت‌گرا با وارد آوردن مجازات بر پیکره‌ی مجرم، اهداف دفاع اجتماعی خود را در سرکوبی بزه‌کاران و سرسختی در اعمال کیفرها خلاصه می‌کند و از این طریق درصدد جلوگیری از گسترش تکرار جرم، کاهش ترس از جرم، احساس امنیت و آرامش روانی شهروندان و کنترل بزه‌کاری است و می‌توان گفت هدف اصلی در گرایش‌های امنیت‌گرایانه‌ی سیاست جنایی، سزادهی و به عقب راندن بزه‌کار از صحنه‌ی اجتماع و بازداشتن وی از تکرار جرم و به مخاطره انداختن امنیت است و اگر قرار باشد که بزه‌کار با مجازات و اعمال کیفر متنبه اعمال خود نگردد از مسیر تشدید مجازات در تکرار جرم و سلب توان بزه‌کاری وی، اقدام خواهد شد.

با انجام اصلاحاتی که در راستای اهداف اعمال مجازات صورت گرفته است (Tonert & Frase, 2001, 405) بازپروری و اصلاح و تربیت مجرمین هیچ‌گاه مدنظر سیاست جنایی امنیت-گرا قرار نگرفته است، چراکه نقطه‌ی شروع سیاست‌های سخت‌گیرانه بر مبنای سرکوب بزه‌کار، با توجه به میزان شدت جرم ارتكابی قرار می‌گیرد و شخصیت بزه‌کار تا حدود زیادی نادیده انگاشته می‌شود.

۷-۲. دگرگونی در ماهیت کیفرها و حذف و محدودسازی تأسیسات حقوقی مانع اعمال نام مجازات؛

تا قبل از سال‌های ۱۹۷۰ میلادی، اهداف اصلی جرم‌شناسی بر پایه‌ی اصلاح مجرمین و بازاجتماعی کردن آن‌ها در نتیجه‌ی سیاست‌های بازپرورانه‌ی دفاع اجتماع استوار بود و برای نیل به این منظور ابزارهای مرتبط نیز همچون جایگزین‌های زندان و تعلیق و تعویق تعقیب کیفری و صدور حکم، در متن قوانین کیفری قرار گرفته بودند. در ربع آخر قرن بیستم و به دنبال شکست سیاست‌های بازپرورانه، نگاه جرم‌شناسی از بزه‌کار معطوف به عمل مجرمانه گردید و کیفردهی و اعمال مجازات به‌عنوان تابعی از اوضاع و احوال جرم ارتكابی در نظر گرفته شد؛ بنابراین در این راستا اهداف جدیدی (Binder, 2002: 322) در سیاست جنایی به‌عنوان رسالت‌های اصلی پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه معرفی گردید.

با توجه به اینکه سیاست جنایی دو نوع اهداف بازپرورانه و اصلاحی یا سزاده و سرکوب‌گر را دنبال کند، نوع کیفرها نیز متفاوت خواهد بود. در بازپروری بزه‌کاران عمده‌ی کیفرهایی که بر بزه‌کار تحمیل می‌گردد، متناسب با شخصیت و میزان استعداد شخص در بازگشت مجدد به جامعه و توان وی در بازپروری و احترام مجدد به هنجارهای اجتماعی، تعیین می‌گردد که می‌تواند از مجازات سالب آزادی تا جزای نقدی و اقدامات تأمینی و تربیتی و جایگزین‌های کیفر حبس در نوسان باشد؛ چراکه هدف از اعمال کیفر اصلاح بزه‌کار است و هرگاه شخصیت بزه‌کار

در نتیجه‌ی اعمال نوع خاصی از مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی به بازپروری نائل آمد، اعمال نوعی دیگر از مجازات، هر چند که خفیف‌تر یا شدیدتر باشند، در دستور کار قرار نخواهد گرفت؛ چرا که باز اجتماعی که مدنظر بوده حاصل گردیده است (Robinson & Crown, 2009: 124)، اما در سیاست جنایی امنیت‌گرا هدف از اعمال مجرمانه و یا منحرفانه، سرکوب بزه‌کار و مقابله با اقدامات مجرمانه و یا منحرفانه وی است و به هر طریقی سعی در کنترل و در حاشیه قرار دادن بزه‌کاران می‌گردد تا از این طریق فرد بزه‌کار را به اعمال مجرمانه یا منحرفانه خود متنبه کند. لذا ماهیت کیفرها به کیفیتهای بدنی و جسمانی متمایل می‌گردند و هر آنچه که برای بزه‌کار درد و رنج و سزادهی را به همراه داشته باشد به‌عنوان کیفر اصلی تعیین می‌گردد. مثلاً مجازات حبس و شلاق در این عرصه کاربرد بیشتری خواهند داشت تا مجازات‌های جایگزین یا جزای نقدی. در چنین مواردی سرعت، حتمیت و قطعیت مجازات به‌عنوان کیفیات اعمال کیفر در نظر گرفته می‌شود و هر عاملی که در روند به بار نشستن این موضوعات دخالت منفی داشته باشد، در سیاست جنایی امنیت‌گرا پذیرفته نیست و آنچه به‌عنوان هدف اصلی در این عرصه پذیرفته شده است. نقطه مقابل جریان جرم‌شناسی اصلاح‌و‌تربیت دفاع اجتماعی است که در آن کانون توجه از مجرم به جرم ارتكابی برگشت داده شده است.

در سیاست جنایی امنیت‌گرا، همان‌طور که اشاره گردید، هدف سرکوب و سزادهی بزه‌کار است و بدین منظور علاوه بر تغییر در ماهیت کیفرها لازم است که تدابیری اندیشیده شود تا مجازات مشخص‌شده از ناحیه‌ی سیاست جنایی تقنینی، به‌صورت کامل و تمام اجرا شوند؛ بنابراین آن دسته از تأسیسات حقوق کیفری که به نحوی در اجرای تام مجازات، اختلال ایجاد می‌کند، کمتر مورد استقبال و پذیرش سیاست جنایی امنیت‌گرا قرار می‌گیرند و این تأسیسات تحمیل صددرصدی مجازات و بستن راه‌های گریز بزه‌کاران از چنگال دستگاه عدالت کیفری، به تضمین حداکثری امنیت بپردازد.

برآمد؛

سیاست جنایی که چاره‌اندیشی برای معضل جرم را به‌عنوان هدف و چارچوب اصلی خود برگزیده است به مجموعه اصولی گفته می‌شود که هیئت اجتماع بر مبنای آن پاسخ‌دهی به پدیده-ی مجرمانه را سامان‌دهی خواهد کرد. در این میان نوع نگاه سیاست جنایی و تعیین اهداف آن می‌تواند بر عملکرد سیاست جنایی مؤثر واقع شود و برنامه‌های اجرایی و عملیاتی آن را در یک مسیر دیگر به حرکت وادارد. لذا اگر سیاست جنایی با هدف تأمین امنیت و تضمین حداکثری آن تشکیل شود لازم است که بر این مبنا تمامی اصول، شرایط، راه‌کارها و سازوکارها و ابزارهای اجرای این هدف، در مجموعه سیاست جنایی تعریف شده و به کار گرفته شوند.

تأمین امنیت اگر به‌عنوان هدف اولیه و والای سیاست جنایی پذیرفته شود لازم است که فرآیند جرم‌انگاری، انتساب مسئولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها نیز متناسب با این موضوع اصلاح شوند و در این صورت دورنمای سیاست جنایی از اصلاح‌وتربیت و بازپروری بزه‌کاران تبدیل به سزادهی و سرکوبی مجرمین خواهد شد که بر این اساس سیستم کنترل اجتماعی، چه در بُعد مداخله در وضعیت ماقبل جنایی به‌عنوان عملکرد کنشی پیشگیری از جرم و چه در بُعد واکنش کیفری و اعمال مجازات، بر مبنای عدم تسامح و تساهل در قبال رفتارهای مجرمانه و یا بعضاً منحرفانه تعریف و تبیین می‌گردد.

نهادهایی چون تخفیف مجازات، تعلیق صدور حکم، آزادی مشروط و تعلیق و تعویق تعقیب تأسیساتی هستند که در صورت اعمال منجر به عدم اجرای کامل و تمام مجازات می‌گردند. سیاست جنایی امنیت‌گرا با حذف یا محدودسازی این مقولات در پی آن است تا با اقدامات کیفری در زمینه‌ی پاسخ‌دولتی به انحرافات، تشدید ضمانت اجراها و ابزارهای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه، جرم‌انگاری‌های افراطی و حداکثری، نادیده‌انگاری عنصر روانی و فرض مجرمیت در عوض اصل برائت و نیز تغییر زاویه‌ی دید حقوق کیفری از اصلاح‌وتربیت به

سرکوبی و سزادهی مجرمان می‌گردد که در این میان انسانیت‌زدایی از حقوق کیفری و نقض دستاوردهای نظام حقوق بشری، نتیجه‌ی غیرمستقیم اعمال چنین تفکری در عرصه‌ی سیاست جنایی خواهد بود.

سیاست جنایی امنیت‌گرا، بازگشت تئوری‌های کیفرگرایی و اعمال تام مجازات‌های سرسختانه با هدف تأمین کامل امنیت شهروندان است و در این عرصه، اهداف به‌کارگیری وسایل را توجیه خواهند کرد. با این وجود اهداف امنیت‌گرایانه سیاست جنایی تحت‌الشعاع این چالش‌های جدی قرار گرفته است و می‌توان گفت که نوعی بحران و انسداد در پیش برد برنامه‌های آن ایجاد گردیده است که هرچند ممکن است شهروندان به صورت مقطعی احساس امنیت کند، اما پس از مدتی این موضوع در سایه‌ی معضلات حادث‌شده قرار می‌گیرد و هر چه بیشتر به تضعیف اصول و مبانی سیاست جنایی مطلوب دامن خواهد زد.

مطالبی که در این نوشتار پیرامون سیاست جنایی امنیت‌گرا ارائه گردید، بیشتر به دنبال برجسته ساختن ویژگی‌هایی این نوع نگرش از سیاست جنایی بود که در نهایت نمی‌تواند به صورت مطلوب به عملی ساختن اهداف سیاست جنایی بیانجامد؛ بنابراین سیاست‌گذاران جنایی، از جمله دستگاه قانون‌گذاری ایران باید همواره به این موضوع واقف باشد که پیروی از رویکردهای امنیت‌گرایانه سیاست جنایی می‌تواند به سرگردانی پاسخ‌ها و عدم کارایی جرم‌انگاری‌ها دامن زند و متولیان پاسخ‌دهی را به صورت برعکس در تقابل با پدیده‌ی مجرمانه قرار دهد. لذا پیشنهاد می‌شود که اولاً سیاست‌گذار جنایی ایران تا حد امکان از رویکرد امنیت‌گرایانه پیروی نکرده و طرح‌ها و لوایح جدید خود را مبتنی بر این وضعیت قرار ندهد و دوماً اگر قوانینی در گذشته تصویب گردیده است که خواسته یا ناخواسته به سمت این رویکرد متمایل گردیده است را

شناسایی و در نهایت به اصلاح یا نسخ ضمنی یا صریح آن‌ها همت گمارد تا سیاست جنایی تقنینی ایران از آثار نامطلوب آن مصون بماند.

منابع؛

- بارانی، محمد (۱۳۹۳)، *پیشگیری از جرائم جهانی*، چاپ اول، تهران: میزان.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی حقوق کیفری*، چاپ اول، تهران: میزان.
- جوانمرد، بهروز، (۱۳۸۸)، *تسامح صفر سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرائم خرد*، چاپ اول، تهران: میزان.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۸۳)، «امر به معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی»، *مجله فقه و حقوق اسلامی*، ۱ (۱): صص ۱۰۸-۷۷.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳)، *سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: سمت.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۰)، «منطقه کنترل‌شده رفتاری در سیاست جنایی اسلام»، *مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۵۲: صص ۹۲-۵۷.
- داوودی گرمارودی، هما (۱۳۸۴)، «مکتب نثو کلاسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۶۸: صص ۸۸-۵۶.
- دلماس مارتی، مری (۱۳۹۳)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول و دوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
- رضوانی، سودابه (۱۳۹۱)، *مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم*، چاپ اول، تهران: میزان.
- شاملو، باقر و مرادی، مجید (۱۳۹۲)، «تحدید تضمینات دادرسی عادلانه در پرتو امنیت گرابی در جرم پول‌شویی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۷ (۸۱): صص ۱۶۰-۱۱۱.

- صدر توحیدخانه، محمد (۱۳۹۲)، «حقوق در چنبره دشمن، از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی‌حقوق کیفری دشمنان» در *تازه‌های علوم جنایی*، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۹۳)، *اصل حداقل بودن حقوق جزا*، چاپ اول، تهران: میزان.
- فارال، استفن و جکسون، جانانان و گری، امیلی (۱۳۹۲)، *نظم اجتماعی و ترس از جرم در دوران معاصر*، ترجمه: حمیدرضا نیکوکار، چاپ اول، تهران: میزان.
- قناد، فاطمه و اکبری، مسعود (۱۳۹۲)، «سیاست کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزه دیده گردشگری جنسی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۲ (۲): صص ۱۴۶-۱۲۱.
- کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۴)، «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی - علل و جلوه‌ها»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ۱۵ و ۱۶: صص ۲۹۴-۲۵۳.
- گسن، ریمون (۱۳۷۱)، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۰: صص ۳۳۶-۲۵۷.
- مهدوی پور، اعظم، شهرانی کرانی، نجمه (۱۳۹۳)، «امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۵ (۱): صص ۱۸۸-۱۵۹.
- مهرا، نسرین (۱۳۹۰)، *عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*، چاپ اول، تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۳)، *از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی*، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، *درباره امنیت شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)*، دیپاچه بر مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، سودابه رضوانی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

– نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۳)، *جنبش‌های سیاست جنایی*، دیباچه بر کتاب سیاست جنایی، دلماس مارتی، مری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: میزان.

– نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، *دفاع اجتماعی در آغاز سده بیست و یکم*، دیباچه بر ویراست چهارم کتاب دفاع اجماعی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمد آشوری، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.

– نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، «کیفر شناسی نو – جرم‌شناسی نو، درآمدی بر رویکرد مدیریتی خطرمدار»، در تازه‌های علوم جنایی، چاپ اول، تهران: میزان.

– هوساک، داگلاس (۱۳۹۰)، *جرم‌انگاری افراطی*، ترجمه: محمدتقی نوری، چاپ اول، تهران: مجد.

– Bagaric, Mirko (2001), *Punishment and sentencing: A rational approaches*, london: Gavendish publication.

– Binder, Goyora (2002), “Punishment Theory: moral or political?”, *Buffalo criminal law review*, 2: pp 321-372.

– Breetzke, D. Gregory & Pearson Amber (2014), “The fear factor: examining the spatial variability of recorded crime on the fear pf crime”, *Journal of applied Geography*, 46: pp 45 – 52.

– Carrington, Kerry & Hogg, Russel (2002), *Critical Criminology*, first edition, New york: willan published.

– Clarkson (2005), *Undrestanding criminal law*, Fourth edition, london: sweet publication.

– Dupont, Benoit (2004), “Security in age of network”, *Journal of policing and society*, 14: 76 – 91.

– Emmerson Bob & Ashworth, Andrew & Macdonald, Alison (2012) *Human right and criminal justice*, third edition, london: Sweet & Maxwell publishing.

- Gaishankar, k (2011), *Cyber Criminology*, first edition, New york: CRC press.
- Galeotty, Mark (2005), *Global crime today – The chalenging fase of organised crime*, first edition, New york: Routledg publication.
- Greenberg, Joshua & Brotman, Ellen (2014), “Stric vicarious liability for corporation and corporate executives: streching the boandries of criminalization”, *American criminal law review*, 51: 79 – 98.
- Greenwoog, W Peter (2006), *Delinquency Prevention as crime – controle policy*, first edition, chicago: publication of chicago university.
- Highland Erikson, Thomas (2014), *Globalization*, second edition new york: PLCpublication.
- Lianosm, Michalis & Douglas (2000), “Dangerization and the end of deviance”, *British journal of criminology*, 40: 261 – 287.
- Maffei, Stefano & Merzagora Betsos (2007), “Crime and criminal policy in italy”, *europian journal of criminology*, 4: 461 – 482.
- Post, Robert, “Three concept of privacy” (2001), *The georgetown law journal*, 89: 2087 - 2098
- Rabinson, Gwen & Crown, Lian (2009), *Offender Rehabilitation*, first edition, new york: sage publication.
- Rafer, Nicol & Brown, michel (2011), *Criminology goes to the movies*, first edition new yourk: new york university press.
- Summers, Sarah (2007), *Fair Terial*, first edition, new york: hart published.
- Tilly, Nick (2012), *Crime Prevention*, first edition, new yourk: willan published.
- Tonry, Michael & Frase, Ridvard (2001), *Sentencing and sanction in western countries*, first edition, new york: Oxford university press.